موقعیت ژئودکترین جمهوری اسلامی ایران

هوالحکیم

همواره در رسانه‌ها و در اظهار نظر کارشناسان حوزه‌های مسائل امنیتی، دیپلماتیک، و حتی اقتصادی و فرهنگی، از مفاهیمی هم‌چون موقعیت ژئوپلیتیک یا موقعیت ژئواستراتژیک ایران یاد می‌شود. پرسش این است: موقعیت واقعی ایران چیست؟ برای یافتن پاسخی به این پرسش، در یکی از روزهای پاییزی به سراغ حسن عباسی رئیس مرکز بررسی‌های دکترینال رفتیم، تا به تبیین موقعیت این کشور کهن بنشینیم.

***در آغاز، یک پرسش ساده و کلی مطرح است: موقعیت هر کشور چیست؟ و چگونه برآورد می‌شود؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. در علوم استراتژیک، موقعیت هر کشور از ابعاد مختلفی بررسی می‌شود، مانند موقعیت تاریخی، موقعیت اقتصادی، موقعیت اجتماعی، موقعیت فرهنگی، یا موقعیت سیاسی. یکی از مهم‌ترین گونه‌های تبیین موقعیت هر کشور، موقعیت محیطی آن است که در آن ابتدا محیط جغرافیایی تبیین می‌شود، سپس سایر مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در نسبت با محیط جغرافیایی تعریف می‌گردد. در بررسی »موضوع‌محور«، ابتدا محورهای موضوعی مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ یا موضوع نظامی تبیین، و سپس سایر مؤلفه‌های قدرت موضوعی، از جمله »محیط« در نسبت با آن بررسی می‌شود.

مثلاً اگر موقعیت یک کشور، از حیث سیاسی بررسی شد، سایر مؤلفه‌ها در نسبت با آن تعریف می‌شود، از جمله مؤلفهٔ جغرافیایی. یا اگر این بررسی از حیث اقتصادی انجام شد، دیگر مؤلفه‌ها، از جمله محیط جغرافیایی، در نسبت با موضوع اقتصاد تعریف می‌شوند. اما در بررسی »محیط‌محور« ابتدا ابعاد محیطی و جغرافیایی تبیین می‌گردد، سپس سایر مؤلفه‌ها در نسبت با آن سنجش و ارزش‌گذاری می‌شود.

موقعیت محیطی یا به تعبیر غربی‌ها *Situation* در سه مرحله سنجش و برآورد می‌شود. مرحلهٔ نخست یا مرحلهٔ تبیین قدرت محیطی، مرحلهٔ تبیین موقعیت کشور مورد مطالعه در سه مؤلفهٔ قدرت محیطی، یعنی زمین *Geo*، دریا *Hydro* و هوا *Aero* است.

در مؤلفهٔ زمین *Geo*، سرزمین هر کشور از حیث کیفیت، ابعاد، مساحت، و هم‌چنین منطقه‌ای از کرهٔ زمین، که آن کشور در آن واقع شده، منبع متفاوتی از قدرت محیطی محسوب می‌شود و هیچ دو کشوری موقعیت سرزمینی یکسانی ندارند. برای نمونه، سرزمین کشور شیلی هم‌چون یک مار دراز و باریک است، اما سرزمین روسیه یا کانادا و یا آمریکا، موقعیتی مستطیلی و پهناور دارند. در مؤلفهٔ دریا *Hydro* ، نیز وضعیت کشورها متفاوت است. این تفاوت به دو بخش تقسیم می‌شود. ابتدا این‌که آیا کشور مورد مطالعه دسترسی به دریا دارد یا ندارد. کشورهایی مانند افغانستان، تاجیکستان یا اتریش، دسترسی به دریا ندارند، لذا یکی از مؤلفه‌های سه‌گانه زمینی، دریایی و هوایی، در قدرت ملی آن‌ها غایب است. دیگر این‌که کیفیت موقعیت دریایی کشور مورد مطالعه چقدر است. این کیفیت، با گزاره‌هایی چون طول سواحل، بازبودن یا بسته بودن دریایی که در جوار سرزمین آن کشور قرار دارد، کیفیت فلات قاره در آب‌های ساحلی و سرزمینی آن کشور، و ... سنجش می‌شود. مؤلفهٔ هوا *Aero* نیز متأثر از محل و منطقه‌ای است که آن کشور در کرهٔ زمین در آن واقع شده است.

اما در مرحلهٔ دوم، که مرحلهٔ تبیین قدرت موضوعی است، باید به تبیین موقعیت آن کشور از حیث قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت فرهنگی و قدرت اجتماعی پرداخت.

در مرحلهٔ سوم، آن‌چه در تبیین قدرت موضوعی برآورد شد، با آن‌چه در تبیین قدرت محیطی سنجش شد، با یکدیگر تلفیق می‌شوند. نتیجهٔ این انطباق و تلفیق را می‌توان موقعیت آن کشور نامید.

***صورت‌بندی این تلفیق چگونه است؟ یعنی موقعیت یک کشور پس از طی این سه مرحله چگونه معرفی می‌شود؟**

از انطباق قدرت موضوعی سیاست با جغرافیا، ژئوپلیتیک *Geopolitic* شکل می‌گیرد. هنگامی که از ژئوپلیتیک یک کشور سخن به میان می‌آید، منظور انطباق قدرت سیاسی با قدرت جغرافیایی آن کشور است.

از انطباق قدرت موضوعی اقتصاد با جغرافیا، ژئواکونومی *Geoeconomy* پدید می‌آید. از انطباق قدرت موضوعی نظامی با جغرافیا، ژئومیلیتاری *Geomilitary* به دست می‌آید. از انطباق قدرت موضوعی فرهنگی

یا اجتماعی نیز با جغرافیا، ژئوکالچر *Geoculture* یا ژئو سوشال *Geosocial* به وجود می‌آید.

اما اگر انطباق قدرت‌های موضوعی سیاست، اقتصاد، فرهنگ، نظامی و اجتماعی، با بعد دریایی قدرت محیطی صورت پذیرد نتیجه به ترتیب می‌شود: هیدروپلیتیک *Hydropolitic*، هیدرواکونومی *Hydroeconomy*، هیدروکالچر *Hydroculture*، هیدرومیلیتاری *Hydromilitary* و هیدروسوشال *.Hydrosocial* همواره موقعیت کشورها از حیث محیطی، با یکی از این حوزه‌های قدرت موضوعی- محیطی معرفی می‌شود.

***مفاهیمی هم‌چون ژئواستراتژی در کجای این تقسیم‌بندی قرار دارند؟**

موقعیت ژئواستراتژیک یا ژئوتاکتیک یا ژئوتکنیک، تقسیم‌بندی موضوعی نیستند، بلکه در سطح‌بندی محیط مطرح هستند. یعنی یک موقعیت محیطی، »استراتژیک« است، دیگری »تاکتیکی.« به موقعیت محیطی استراتژیک، ژئواستراتژیک، یا هیدرواستراتژیک و آئرواستراتژیک گفته می‌شود، و به موقعیت محیطی تاکتیکی، ژئو تاکتیک یا هیدروتاکتیک و آئروتاکتیک.

در واقع این سطح‌بندی، بعد سوم مکعب مطالعات محیطی را در کنار دو بعد قدرت محیطی- زمین، دریا، هوا- قدرت موضوعی- سیاست، اقتصاد، فرهنگ، نظامی و اجتماعی- شکل می‌دهد.

***اکنون می‌توان پرسید موقعیت ایران از حیث محیطی چیست و چه عواملی این موقعیت را پدید آورده‌اند؟**

پرسش خوبی است. امروز ایران، حساس‌ترین و ویژه‌ترین موقعیت را در چند صد سال اخیر داراست که هم می‌توان آن را یک سرمایه عظیم به حساب آورد، و هم زمینهٔ طمع دشمنان.

من این موقعیت را در چند محور معرفی می‌کنم.

-1 در حال حاضر ایران از نظر ژئودکترین، به »هارتلند« یا قلب حیاتی سرزمین جهانی تبدیل شده است. در سطح کره زمین، بخش محدودی به خشکی‌ها اختصاص دارد. در میان خشکی‌های کرهٔ زمین، قطعهٔ بزرگ و یکپارچهٔ آسیا- اروپا، به عنوان جزیرهٔ اصلی کرهٔ زمین مطرح است که به جزیرهٔ جهانی معروف است.

حدود یک‌صد سال قبل، هالفورد مکیندر قلب جزیرهٔ جهانی را منطقهٔ آسیای مرکزی معرفی کرد که شامل قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان، بخش‌هایی از شمال افغانستان و شمال خراسان ایران، و بخش‌هایی از شکم روسیه در مرز کشور قزاقستان می‌شود، یعنی منطقهٔ عمومی شرق دریای خزر. فرض مکیندر این بود که هر کس بر این هارتلند یا قلب حیاتی سرزمین جهانی حکومت کند، بر جهان حکومت خواهد کرد. گمان بر این است که هیتلر تحت وسوسه- های ژئوپلیتیسین خود هاوس هافر، در لشکرکشی به سوی شرق، در صدد دستیابی به سرزمین‌های ماوراء آرال و خزر بود که البته تا منطقهٔ چچن بیشتر نتوانست پیش‌روی کند.

آمریکا و ناتو نیز با همین انگیزه و البته به بهانهٔ مقابله با القاعده و طالبان، افغانستان را اشغال کرد تا از آن طریق بتواند آسیای میانه یا همان هارتلند را کنترل کند. اما مسایلی پدید آمد که برای قدرت‌های استکباری مشخص شد که هارتلند جهان، پس از فروپاشی شوروی، به دلایل گوناگون از آسیای میانه، به ایران منتقل شده است. اکنون ایران به عنوان قلب سرزمین حیانی (جزیرهٔ جهانی) در جهان ژئودکترین مطرح است و برآورد می‌شود که از سال 2005 میلادی به مدت بیش از پنجاه سال جمهوری اسلامی ایران می‌توان این موقعیت را حفظ کند.

-2 هم‌چنین در حال حاضر ایران از نظر هیدرودکترین به »هارت‌سی« یا قلب حیاتی دریای جهانی تبدیل شده است. هارت‌سی جهان از بدو جنگ دوم جهانی در منطقهٔ عمومی غرب اقیانوس اطلس شمالی شکل گرفت. دلیل آن هم تردد گستردهٔ ناوگان تجاری آمریکا و اروپا در این منطقه، میان اروپای غربی و سواحل شرقی آمریکا و کانادا بود. اروپای سال 1945 که شاهد تسلیم آلمان هیتلری بود، با ویرانی عظیم حاصل از جنگ جهانی دوم و مشکلات آن درگیر شد، لذا به

مدت ربع قرن نیازمند کمک‌های آمریکا از طریق اقیانوس اطلس بود. در یک منطقهٔ مثلثی در غرب اقیانوس اطلس شمالی، یعنی از دریای ساراگاسو تا جزیرهٔ برمودا، و در نهایت دریای کاراثیب، منطقه‌ای تحت عنوان هارت‌سی جهان شکل گرفت. فرض بر این بود که هر کس کنترل این منطقه را عهده‌دار شود، کنترل دریای اصلی جهان را در اختیار دارد. اقتصاد ماوراء اقیانوسی (ترانس اوشنیک) آمریکا عمیقاً به این اقیانوس وابسته بود. به این دلیل و برای منحرف کردن اذهان از این موضوع، آمریکا اقدام به افسانه پردازی پیرامون جزیرهٔ انگلیسی برمودا نمود، که در آن مسالهٔ غرق کشتی‌ها و سقوط هواپیماها در این منطقه مطرح می‌شد و به مرموز بودن آن دامن می‌زد.

پس از پایان جنگ سرد در 1990 از اهمیت و حساسیت دریای ساراگاسو به عنوان »هارت‌سی« جهان کاسته شد و به مرور نقش خلیج فارس، تنگهٔ هرمز، دریای مکران(که عمان خوانده می‌شود)، دریای کوروش(که آن نیز به غلط دریای عربی خوانده شده)، و دریای قزوین(که خزر خوانده می‌شود)، در جهان برجسته شد. از آنجا که این آب‌ها، در جوار ایران و بخش‌های عمدهٔ آن، متعلق به ایران هستند و تحت نفوذ جمهوری اسلامی می‌باشند، لذا »هارت‌سی« از اقیانوس اطلس شمالی به سواحل جنوبی و شمالی ایران منتقل شد. پنچاه سال قبل، فاصلهٔ میان قلب حیاتی سرزمین جهانی با قلب حیاتی دریای جهانی بیش از 000/10 کیلومتر بود، اما اکنون این دو در یک نقطه بر هم منطبق شده‌اند، در ایران. یعنی امروز جمهوری اسلامی ایران همزمان هم قلب حیاتی سرزمین جهانی است، و هم قلب حیاتی دریای جهانی، و حداقل تا پنچاه سال آینده این موقعیت برای ایران محفوظ است.

-3 فضای ایران نیز آئرواستراتژیک است و پس از منطقهٔ فضایی تحت کنترل نوراد(فرماندهی عالی دفاع هوافضایی آمریکای شمالی) ،دومین منطقهٔ فضایی حساس جهان است.

-4 از نظر قدرت اقتصادی، موقعیت ژئواکونومیک و هیدرواکونومیک ایران، بسیار حساس است. شریان‌های انرژی فسیلی جهان هم‌چون رگ‌های این قلب تپنده، از جوار ایران، به اعضاء و جوارح جهان پمپ می‌شود. بازار منطقه، بازار هدف کالاهای شرق و غرب است. هم‌چنین منابع زیرزمینی منطقه، منابع اقتصاد استراتژیک کشورهای مختلف است.

-5 از نظر قدرت سیاسی، در محیط استبدادی و استعمارزدهٔ منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، به دلیل وجود حکومت مستقر و مستقل، بسیار حائز اهمیت است. غرب تلاش می‌کند در تبلیغات خود دولت ترکیه و دولت غاصب و جعلی اسراییل را تنها دموکراسی‌های منطقه بخواند و زیر بار فشار روانی اتهام حمایت از دولت‌های مرتجع و استبدادی کشورهای عربی، رژیم اسراییل را نماد دموکراسی واقعی بخواند. حال آن که جمهوری اسلامی به‌عنوان یگانه حکومت مردم سالاری دینی در جهان، از حیث استقلال سیاسی می‌درخشد و این موضوع که حکایت از عدم تعهد واقعی به قدرت‌های بیگانه دارد، موقعیت ایران را در منطقه و جهان حائز اهمیت روز افزون نموده است. اکنون ایران بازی‌گری مهم در پهنهٔ منطقه است که در معادلات جهانی نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

-6 از نظر فرهنگی، موقعیت ژئوکالچر ایران بسیار ممتاز است. ایران امروز با یک دامنهٔ فرهنگی فارسی زبانان از کردستان

عراق تا افغانستان و قلب آسیای میانه، نفوذ فرهنگی دارد. هم‌چنین با یک دامنهٔ فرهنگی شیعی، از افغانستان و پاکستان در شرق، تا عراق و لبنان در غرب و آذربایجان در شمال و بحرین در جنوب، نفوذ مذهبی چشمگیری دارد. تأثیر این نفوذ را می‌توان در معادلات فرهنگی، سیاسی و نظامی منطقهٔ جنوب غرب آسیا دید.

-7 از نظر اجتماعی، موقعیت ژئوسوشال ایران، با توجه به تنوع اقوام و طوایف گوناگون، جمعیت مناسب و نیروی جوان، موقعیتی ممتاز است.

-8 از نظر نظامی نیز، موقعیت ژئومیلیتاری و هم‌چنین هیدرومیلیتاری ایران، از حیث قدرت بازدارندگی زمینی، دریایی، موشکی، و عملیات ویژه، یکی از استثنایی‌ترین موقعیت‌های اقتدار نظامی منطقه‌ای را برای کشور در 300 سال اخیر پدید آورده است .

***این موقعیت ایران، قطعاً پیامدهایی در جهان دارد. پرسش این است که این موقعیت، متضمن چه نتایجی در سطح جهان است؟**

اگر نظام جهانی یک پیکر واحد در نظر گرفته شود، جمهوری اسلامی ایران، قلب این پیکرهٔ جهانی محسوب می‌شود. در مقابل، آمریکا طی نیم قرن تلاش نموده است تا به مغز جهان تبدیل شود. اکنون ایالات متحده، با وجود سازمان گسترده‌ای هم‌چون *NSA* توانسته است به ایجاد اینترنت در جهان مبادرت نموده و حافظهٔ جهان را در 9 هکتار مساحتی که سوپر کامپیوترهای آژانس امنیت ملی آمریکا *NSA* در زیرزمین اشغال کرده‌اند، پدید آورد. این حافظهٔ جهانی، روزانه سه میلیارد پیام را دسته‌بندی و ذخیره می‌کند. موقعیت ایران به عنوان قلب در کنار موقعیت آمریکا به عنوان مغز این پیکره، شرایطی را پدید آورده که در یک بدن انسان می‌توان دید: قلب انسان بدون مغز، زنده می‌ماند، مانند بیمارانی که مرگ مغزی می‌شوند، اما مغز انسان، بدون قلب او زنده نمی‌ماند. موقعیت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران متضمن سه نکته است:

الف- در میان 200 کشور جهان، جمهوری اسلامی قلب جهان *Global heart* محسوب می‌شود.

ب- آمریکا مغز جهان *Global brain* محسوب می‌شود.

ج- قلب، بدون مغز زنده می‌ماند، اما مغز بدون قلب زنده نمی‌ماند.

به یک نکته باید توجه داشت و آن هم این‌که وقتی کشوری دارای موقعیت جهانی است، به‌عنوان ثقل جهانی یا منطقه‌ای عمل می‌کند. مانند آمریکا، که چون موقعیت جهانی دارد، لذا خود را مرکز عالم می‌پندارد و سایر نقاط و مناطق را با خود می-سنجد. برای نمونه، در قاعدهٔ مرکز پیرامون که آمریکا خود را مرکز عالم می‌شناسد، در یک صد سال اخیر، جزیرهٔ جهانی (یا قاره‌های به هم پیوستهٔ آسیا- اروپا) را که در موقعیت شرق آمریکا قرار دارند با نام کلی »خاور« می‌شناسد، سپس آن را به سه قسمت خاورنزدیک، خاورمیانه و خاوردور تقسیم می‌کند. در یک صد سال اخیر که منطقهٔ ما از سوی

آمریکایی‌ها خاورمیانه خوانده شده است، هر یک از مردم این منطقه که واژهٔ خاورمیانه را برتافته و بازگو کند در واقع پذیرفته است که در حاشیهٔ قطب! عالم امروز، یعنی آمریکا قرار دارد. حتی در 6 سال اخیر، آمریکا تلاش نمود با طرح خاورمیانهٔ بزرگ، ابعاد آنچه را در یک صد سال گذشته توسط آدمیرال آلفرداماهان تعریف شده بود گسترش دهد.

موقعیت جمهوری اسلامی به‌عنوان »هارتلند« جهان، در برابر موقعیت آمریکا به عنوان »برین‌لند« جهان، مفهوم خاورمیانه را متزلزل ساخته است و اکنون این پرسش مطرح است که » شرق میانهٔ چه کشوری؟.«! مانع اصلی طرح خاورمیانهٔ بزرگ، جمهوری اسلامی بوده است، و لذا موقعیت فعلی ایران، به عنوان قطب جهان »خداگرا« و هم‌چنین »هارتلند« جهان، نظام بین-الملل را وارد صورت بندی جدیدی نمود که در سوی دیگر آن، آمریکا به عنوان قطب جهان »بشرگرا« و »برین‌لند« جهان مطرح است. اکنون اگر کسی آمریکا را به تبع موقعیت آن، مرکز عالم امانیسم بداند، مفاهیمی هم‌چون خاورنزدیک، خاورمیانه و خاوردور موضوعیت دارند، اما هنگامی که موقعیت ایران کنونی، آن را مرکز عالم خداگرا قرار داده، می‌توان از باخترنزدیک (کشورهای اروپایی ارتدوکس و کاتولیک) باخترمیانه (کشورهای پروتستان مرکز و شمال اروپا با محوریت آلمان) و باختردور (کشورهای آنگلوساکسن، شامل انگلیس، آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند) نام برد.

***چه عواملی این موقعیت ایران را تهدید می‌کند و آن را می‌فرساید؟**

عوامل متعددی به عنوان تهدید این موقعیت ایران مطرح هستند. فهرست بلندی از تهدیدهای غربی‌ها علیه جمهوری اسلامی وجود دارد که همواره در تلاش‌اند تا این موقعیت را متزلزل و نابود و بی‌اثر سازند:

سکتاریزاسیون (فرقه‌گرایی)- بالکانیزاسیون (تجزیهٔ سرزمینی)- گلوبالیزاسیون (ذوب در نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب به بهانهٔ جهانی‌سازی)- واتیکانیزاسیون (تحدید نهاد ولایت فقیه)- لیبرالیزاسیون فرهنگی و اقتصادی- سکیولاریزاسیون- ایندیویدوآلیزاسیون تربیتی- امانیزاسیون اعتقادی- پرنوکراتیزاسیون سیاسی- الیناسیزاسیون اجتماعی و هویت زدایی به ویژه در نسل جوان- و مواردی دیگر.

***راه‌های مقابله با این تهدیدها کدامند؟**

بخشی از این تهدیدها باید توسط نهادهای حکومتی و دولتی خنثی شوند، و بخشی نیز توسط مردم. اما یک نکته میان هر دو مشترک است و آن هم نیاز به بصیرت است.

اگر مردم و حکومت مداران ندانند که کشور چه جایگاه و موقعیت ممتازی دارد و از وجود چنین نعمتی غفلت کنند، یقیناً آن را از کف خواهند داد. از سوی دیگر اگر این موقعیت را نشناختند، قطعاً متوجه تهدیدها و آسیب‌های آن نیز نخواهند بود، که این غفلت موجب خسارت‌ها و فجایع جبران ناپذیری خواهد شد. لذا بصیرت حکومت و مردم، عامل اساسی خنثی-سازی این

تهدیدها و حفظ این موقعیت ممتاز به عنوان میراثی برای نسل‌های بعدی است.

***این موقعیت چه ربط و نسبتی با حوزهٔ فکری و فرهنگی ایران اسلامی شیعی پیدا می‌کند؟**

موقعیت ژئوکالچر ایران امروز، عمیقاً متأثر از فرهنگ شیعی ایران است. اگر این فرهنگ نبود، انقلاب اسلامی ایران نیز نبود و حداکثر در حد یک انقلاب ملی رقم می‌خورد.

انقلاب اسلامی ایران، جهان را از حالت دوقطبی درون پارادایم امانیسم (بشرگرایی) که جهان را به دو قطب لیبرال کاپیتالیسم غرب و سوسیالیسم شرق تقسیم می‌کرد، به درآورد، و به جهان دوقطبی جامع‌تری رساند: جهان دوقطبی امانیسم (بشرگرایی) و تئوئیسم (خداگرایی).

پس موقعیت ژئوکالچر ایران در جهان امروز مقوم جهان ژئوپارادایم دوقطبی خداگرا- بشرگراست. و اگر فرهنگ ایرانی شیعی نبود، نظام دوقطبی نوین در جهان شکل نمی‌گرفت. اهمیت ژئواستراتژیک ایران در جهان از این روست که نه تنها خود یک قطب این نظام دوقطبی است، بلکه خود، این نظام را شکل داده است. این یعنی بازی‌گری در عرصهٔ جهانی . البته مایل نیستم این مطلب به نوعی خود بزرگ‌بینی فرهنگی یا اعتماد بنفس کاذب بدل شود، زیرا موقعیت و جایگاه برتر داشتن، نیازمند زحمت و تلاش گسترده‌تر برای حفظ آن است. لذا از حیث توجه و تنبه عرض می‌کنم تا به نوعی بتوان حساسیت‌ها را نسبت به داشته‌ها و سرمایه‌های ملی و دینی برانگیخت.

***با توجه به روی‌کرد انقلاب اسلامی به آیندهٔ جهان اسلام و نقش ایران در واقعهٔ شریف ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) جایگاه این موقعیت در این روی‌کردها چیست؟**

با پدید آمدن نظام دوقطبی خداگرا- بشرگرا، موقعیت ژئوپارادایم ایران به عنوان مرکز جهان خداگرا، مقوم روی‌کرد انقلاب اسلامی در جهان اسلام به ویژه در حوزهٔ الهام بخشی برای رهایی از سلطهٔ بیگانگان بود که نمونه‌های آن در لبنان و فلسطین مشهود است. ظهور مهدی موعود(عج) متضمن حضور دین در عرصهٔ زندگی بشر و تقویت قطب خداگرا و بسط جامعهٔ موحدین و متقین در عالم است. موقعیت ایران کنونی، متضمن این حرکت بوده است و برای نهادینه‌سازی و تقویت آن باید تلاش کرد. گام بعدی که بسیار دشوار است، »دینی‌سازی سبک زندگی« بشر است. در واقع کار اساسی که روی‌کرد جدی انقلاب اسلامی، پس از تحقق نظام ژئوپارادایم امانیسم و تئوئیسم است، مسألهٔ تحقق »سبک زندگی مهدوی« است. اگر سبک زندگی بشر مهدوی شود، زمینه‌سازی برای ظهور به نتیجه خواهد رسید. موقعیت ویژهٔ ایران امروز، در این مسیر بسیار مؤثر است.

***وظیفهٔ دولت اسلامی و مردم در قبال این موقعیت در سطح منطقه‌ای و جهانی چیست؟**

هر پدیدهٔ اجتماعی، در حرکت کلی خود از سه مرحله عبور می‌کند: ایجاد، حفظ و بسط. موقعیت کنونی محیطی ایران در نظام اجتماعی جهان امروز نیز از این قاعده مستثنی نیست.

مرحلهٔ نخست که مرحلهٔ ایجاد این موقعیت بوده، اکنون محقق شده است. باید این موقعیت را درک کرد.

مرحلهٔ دوم، حفظ این موقعیت است. وظیفهٔ دولت و مردم در این مقطع حساس، حفظ و پاسداشت این موقعیت بسیار ارزشمند است. اما آن‌هم کافی نیست، بلکه باید به سراغ مرحلهٔ سوم رفت و مسألهٔ بسط این موقعیت ممتاز را مدنظر داشت. اگر مرحلهٔ سوم، یعنی بسط موقعیت جمهوری اسلامی محقق شود، گامی در جهت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی موعود(عج) محقق شده است.

هوشیاری و بصیرت دولت و مردم از یک‌سو، و اهتمام به بسط این موقعیت از سوی دیگر، وظایف کلی ما در نسبت با موقعیت ممتاز »ژئودکترین نهضت انتظار« محسوب می‌شود.

موقعیت ژئودکترین جمهوری اسلامی ایران